

بازنمایی ساخت اطلاعی درونی و بیرونی در جملات مرکب زبان فارسی

فریده حق بین^۱

دانشگاه الزهرا

پریسا نجفی^۲

کارشناسی ارشد زیان‌شناسی دانشگاه الزهرا

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۴

چکیده

ساخت اطلاعی و چگونگی بازنمایی آن در انواع ساخت‌ها از جمله مباحثی است که توجه زیادی را در حوزه رویکردهای نقش‌گرا نسبت به بررسی زبان به خود جلب کرده است. در این جستار برآنیم که به بررسی چگونگی توزیع اطلاع از منظر مدیریت زمینه مشترک در جملات مرکب بپردازیم. در دستور نقش و ارجاع بندهای ناهم‌پایه به دو نوع ناهم‌پایه دختر و ناهم‌پایه افزودنی تقسیم می‌شود. از این رو می‌توان ساخت اطلاعی بیرونی را شامل ساخت اطلاعی در کل بند ناهم‌پایه و ساخت اطلاعی درونی را مشتمل بر ساخت اطلاعی بند درونه محسوب کرد. در این پژوهش براساس پارامترهای مذکور [ساخت‌های ناهم‌پایه دختر در برابر ناهم‌پایه افزودنی و ساخت اطلاعی بیرونی در برابر ساخت اطلاعی درونی] به بررسی چگونگی توزیع اطلاع در جملات مرکب زبان فارسی پرداختیم و به نتایجی دست یافتیم که به‌طور خلاصه به این شرح است: بندهای موصولی تحدیدی عموماً نمی‌توانند میزبان کانون جمله و همچنین محدوده مناسبی برای ظهور مبتداهای تقابلی باشند، چراکه در صورت وجود مقوله‌های اطلاعی مذکور، این بند نمی‌تواند وظیفه اصلی خود را که کمک به شناسایی مرجع (اسم هسته‌ای مورد توصیف) است انجام دهد. بندهای قیدی که نوعی از بندهای افزودنی هستند نمی‌توانند دارای ساخت اطلاعی درونی باشند یا به عبارتی نمی‌توان هیچ‌یک از سازه‌های درونی آنها را مورد سؤال قرار داد. تنها راه سؤالی‌سازی این عناصر به طریق انعکاسی یا درجاست که این موضوع به‌شدت وابسته به بافت است. بندهای متممی در زبان فارسی دارای ساخت اطلاعی درونی کامل هستند و بندهای متممی دارای افعال شیوه بیان و واقعیت‌نما، در زبان فارسی به‌خصوص در زبان گفتار می‌توانند ساخت اطلاعی درونی داشته باشند، در صورت وجود پیش‌انگاره تقابلی نیز بندهای متممی دارای ساخت اطلاعی درونی خواهند بود. لازم به ذکر است که تجزیه و

1. fhaghbin@alzahra.ac.ir

2. p.najafi2060@gmail.com

تحلیل پژوهش حاضر بر پایه داده‌های ماشینی خواندنی از داستان‌هایی با نثر نزدیک به زبان گفتار از شبکه جهانی وب صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ساخت اطلاعی، مدیریت زمینه مشترک، ناهم‌پایه دختر، ناهم‌پایه افزودنی، ساخت اطلاعی درونی، ساخت اطلاعی بیرونی.

۱- مقدمه

چیف^۱ ساخت اطلاعی^۲ را یک بسته اطلاعی تعریف می‌کند که قابلیت پاسخگویی به نیازهای فوری ارتباطی را دارد (کریفکا^۳، ۲۰۰۸). نتیج^۴ نیز با جرح و تعدیلی در تعریف مذکور ساخت اطلاعی را این‌گونه معرفی می‌کند: عنوان «ساخت اطلاعی» به شیوه‌هایی اشاره دارد که در آنها اطلاعات رمزگذاری‌شده زبانی با توجه به ارزیابی‌گوشونده از حالت ذهنی دریافت‌کننده پیام ارائه می‌شود. در تمامی پاره‌گفتارها ما با انتقال دو پدیده مواجه‌ایم؛ نخست، اطلاعاتی که در پیام ما منتقل می‌شود و همچنین دستورالعمل‌های صریح یا ضمنی درباره چگونگی پردازش این اطلاعات و درنهایت الحاق و آمیزش آنها به دانش شنونده. به‌منظور نیل به این مقصود، یعنی انتقال درست پیام، گوشنده معین می‌سازد که چه بخش از اطلاع انتقالی برای شنونده باید نو، از پیش موجود یا کهنه باشد و این تصمیم نیز به فرض‌های گوشنده از حالت ذهنی شنونده در زمان انتقال اطلاعات بستگی دارد. پس ساخت اطلاعی از این منظر دو کارکرد مهم زبان را به یکدیگر مرتبط می‌سازد: زبان به‌مثابه ابزار انتقال دانش و نیز به‌عنوان وسیله تعامل اجتماعی. (متیچ، ۲۰۱۵)

در این پژوهش، ساخت اطلاعی و چگونگی توزیع آن در جملات مرکب براساس نظریه «زمینه مشترک»^۵ استالناکر^۶ (۲۰۰۲) و «مدیریت زمینه مشترک»^۷ کریفکا (۲۰۰۸) مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. براساس مدل زمینه مشترک ارتباط زبانی شامل کاهش تفاوت‌های دانش مشترک بین مشارکین کلام است و این فرایند با افزایش زمینه مشترک بین آنها صورت می‌گیرد. بدین منظور، محدودیت‌هایی بر زمینه مشترک و محتوای آن و چگونگی به‌روزشدن این زمینه یا دانش مشترک وجود دارد که منجر به معرفی مقوله‌هایی نظیر کانون^۸، تقابل^۹، مبتدا^{۱۰} و غیره می‌شود که در بخش بعد معرفی خواهند شد.

1. W. L. Chafe
2. information structure
3. M. Krifka
4. D. Matic
5. Common Ground Theory

6. R. Stalnaker
7. common ground management
8. focus
9. contrast
10. topic

اساساً هرگونه تحلیل پیرامون جملات مرکب باید دربرگیرنده دو مفهوم باشد؛ مفهوم نخست به ماهیت واحدهای تشکیل‌دهنده یک جمله مرکب و دیگری به نوع رابطه بین این واحدها مربوط می‌شود. به‌طور کلی، همه نظریه‌ها و رویکردهای زبان‌شناسی بر این باورند که ساخت‌های مرکب متشکل از دو نوع هم‌پایه و ناهم‌پایه است. دستور نقش و ارجاع (ون‌ولین^۱، ۲۰۰۵) نیز ضمن پذیرش این دورستگی، جملات مرکب ناهم‌پایه را به دو نوع ناهم‌پایه دختر^۲ و ناهم‌پایه افزودنی^۳ تقسیم می‌کند که پیرامون هر نوع جمله مرکب به‌طور مختصر در بخش ۲ سخن خواهیم گفت. مسئله و پرسش اصلی این پژوهش بازنمایی و تعیین محدوده ساخت اطلاعی در جملات مرکب براساس آرای ون‌گین^۴ و همکاران (۲۰۱۴) است. شایان ذکر است در این پژوهش ساخت اطلاعی در کل یک جمله مرکب ساخت اطلاعی بیرونی و ساخت اطلاعی در بندهای درونه تحت عنوان ساخت اطلاعی درونی^۵ خوانده می‌شود. در پژوهش حاضر براساس توضیحات مطرح‌شده درباره ساخت اطلاعی و جملات مرکب نگارندگان درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر هستند:

الف- چگونه ساخت اطلاعی درونی در ساخت‌های ناهم‌پایه دختر و افزودنی جملات فارسی بازنمایی می‌شود؟

ب- چگونه ساخت اطلاعی بیرونی^۶ در ساخت‌های ناهم‌پایه دختر و افزودنی جملات فارسی بازنمایی می‌شود؟

پیکره مورد استفاده در جستار حاضر براساس داده‌های ماشین خواندنی از شبکه جهانی وب ساخته شده است، به این صورت که تلاش شد برای رعایت اصل توازن و یکدستی که از ویژگی‌های یک پیکره معیار است داده‌هایی از یک نوع ژانر استفاده شوند. برای این منظور داستان‌های ماشین خواندنی که دارای نثر نزدیک به زبان گفتار و محاوره بودند در برنامه انتکانک^۷ ذخیره شدند و به تفکیک نوع فعل مورد استفاده قرار گرفتند. لازم به ذکر است که ۷۲۹ جمله مرکب نیز از سایت پیکره فارسی استخراج شده است.

مدرسی (۱۳۸۷) تحلیل‌های مربوط به ساخت اطلاعی در جملات فارسی را بر مبنای آرای لمبرکت^۸ (۱۹۹۴) ارائه داده است. نویسنده ضمن معرفی هریک از مقوله‌های

-
1. R. Van Valin
 2. daughter subordination
 3. ad subordination
 4. R. Van Gijn
 5. internal information structure
 6. external information structure
 7. AntConc
 8. K. Lambrecht

پیش‌انگاشت، تصریح^۱، تشخیص‌پذیری و... به توصیف چگونگی بازنمایی نحوی، آوایی و ساخت‌واژی آنها در زبان فارسی می‌پردازد و به نتایجی دست می‌یابد که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم: تمامی پاره‌گفتارها دارای ساخت اطلاعی هستند و بیشتر آنها در زبان فارسی از روابط کاربردشناختی مبتدا و کانون برخوردارند. رابطه کاربردشناختی مبتدا به صورت‌های اولیه، ثانویه و تقابلی تظاهر پیدا می‌کند. در این رابطه، جایگاه نحوی سازه‌ها، صورت ساخت‌واژی و همچنین آوایی آنها نقش مهمی ایفا می‌کند. فرایندهای نحوی حذف و قلب نحوی به ترتیب از بیش‌ترین فراوانی در بازنمایی ساخت اطلاعی برخوردارند.

مجیدی (۱۳۹۰) به بررسی ارتباط بین ساخت اطلاعی از یک‌سو و واج‌شناسی، معنی‌شناسی، ساخت‌واژه و نحو از سوی دیگر در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و دستور نقش و ارجاع فولی^۲ و ون‌ولین پرداخته است. وی برای این منظور، ۴۰۰ نمونه از متون علمی و آموزشی، داستانی و روزنامه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی نخست به تبیین مبانی هردو نظریه می‌پردازد و پس از تحلیل داده‌ها و توضیح معایب و فواید هریک از دستورهای ذکرشده به این نتیجه دست می‌یابد که ارتباط بین ساخت اطلاعی از یک سو، و واج‌شناسی، معنی‌شناسی، ساخت‌واژه و نحو از سوی دیگر، منظم و قاعده‌مند نیست. همچنین این جستار مبین آن است که به‌رغم شیوه تحلیل متفاوت و کاستی‌های موجود در هریک از این دو نظریه، به‌دلیل تشابه در ماهیت نقش‌گرای هردو، می‌توان گفت که نتایج به‌دست‌آمده در چارچوب این دو رویکرد از شباهت بسیار زیادی برخوردارند.

میرزایی (۱۳۹۲) به بررسی ساخت اطلاعی در بندهای متمم زبان فارسی می‌پردازد و دو رویکرد در ارتباط با ساخت اطلاعی در بندهای متممی را معرفی می‌کند. یکی رویکردی است که به وجود ساخت اطلاعی درونی در بندهای ناهم‌پایه قائل نیست و دیگری رویکردی است که معتقد به وجود ساخت اطلاعی درونی در بندهای ناهم‌پایه مستقل از بند اصلی است. در این پژوهش برای بررسی ساخت اطلاعی در بندهای متممی، براساس تقسیم‌بندی‌های معنایی موجود، ابتدا بندهای متممی فاعلی و مفعولی طبقه‌بندی شدند و سپس دو گروه از آزمون‌های ساخت اطلاعی، شامل ابزارهای زبانی نمایانگر ساختارهای اطلاعی و ابزارهای زبانی در خدمت ساخت اطلاعی مورد استفاده قرار گرفتند. بررسی‌های این پژوهش نشان‌دهنده این مطلب است که بندهای متممی، چه از نوع فاعلی و چه از نوع مفعولی، همگی دارای ساخت اطلاعی درونی هستند، اما نوع توزیع اطلاع و الگوی ساختاربندهای اطلاعی در آنها متفاوت است.

1. assertion
2. W. Foley

دبیرمقدم و کلانتری (۱۳۹۴) ساخت اطلاعی جملات پرسشی در فارسی نو را با تأکید بر متن مورد تحلیل قرار داده‌اند. جملات پرسشی از جمله ابزارهای زبانی هستند که با ساخت اطلاعی جمله در ارتباط هستند یا مستقیماً علامت و سازوکاری برای تشخیص نوع اطلاع در جمله محسوب می‌شوند. این پژوهش به مطالعه تطبیقی تحول جملات پرسشی و نقش آنها در دوره فارسی نو پرداخته است و نتایج حاصل عبارت‌اند از اینکه جملات پرسشی در فارسی نو از نوع پرسش‌واژه‌باقی هستند و در عین حال، ترتیب واژگانی آزاد دارند و این ویژگی موجب می‌شود تا علاوه بر کانونی‌سازی اطلاعی، پرسش‌واژه‌ها از طریق حرکت، نوعی کانون تقابل در متن به وجود بیاورند و در صورت وجود هر عنصر جاذب کانون، به جایگاه گروه منظوری حرکت و تنها بار پرسشی را به جمله القا کنند. در نهایت نیز این جستار پیوستاری از نشان‌داری سیر تطوری پرسش‌های دوره فارسی نو براساس حرکت و نوع ساخت اطلاعی پرسش‌ها را به دست می‌دهد.

استالناکر (۲۰۰۲) نخست سعی در ارائه تعریفی از پیش‌انگاشت دارد؛ وی پیش‌انگاشت‌گوینده را نگرش گزاره‌ای گوینده معرفی می‌کند، ولی در ادامه سعی در تبیین مفهوم نگرش گزاره‌ای دارد. او پیش‌انگاشت‌ن چیزی را مسلم فرض دانستن آن می‌داند یا حداقل به گونه‌ای عمل کردن که چیزی مسلم است و به بیانی فنی‌تر، اطلاعات پیش‌زمینه‌ای یا زمینه مشترک بین شرکت‌کنندگان در یک ارتباط زبانی است. وی وجه ممیز این نگرش گزاره‌ای را جنبه اجتماعی و عمومی آن می‌داند. در ادامه، تعابیر مختلف زبان‌شناسی از پیش‌انگاشت را ذکر و جایگاه آن را در معنی‌شناسی و کاربردشناسی بیان می‌کند. موضوعی که در ارتباط با پیش‌انگاشت مطرح می‌شود، «مسئله فرافکنی» پیش‌انگاشت است که مرکز توجه بیشتر مباحث مطرح‌شده در ارتباط با پیش‌انگاشت در حیطه زبان‌شناسی است. این موضوع به طور کلی مربوط به ارتباط پیش‌انگاشت‌ها در جملات مرکب و پیش‌انگاشت‌های اجزای همان جمله‌ها است. اگر این موضوع را در ارتباط با پیش‌انگاشت‌های معنایی تعریف کنیم، به عبارتی پیش‌انگاشت‌ها را به لحاظ ارزش صدق توضیح دهیم، در نتیجه، مسئله فرافکنی شامل ارائه قواعدی ترکیبی خواهد بود که براساس آنها چگونگی تعیین ارزش صدق یک جمله مرکب تابع ارزش صدق اجزای بندها خواهد بود. سپس وی تعریفی از زمینه مشترک ارائه می‌دهد: «اطلاعاتی که به صورت متقابل در موقعیتی که در آن تلاش برای شکل‌گیری ارتباط رخ می‌دهد، به اشتراک گذاشته می‌شود». به بیانی ساده‌تر، زمینه مشترک باورهای متقابل و مشترک است. در واقع، گوینده پیش‌انگاشت‌هایی در ذهن دارد که تصور می‌کند بین او و مخاطب مشترک‌اند و بر این اساس، باور مشترک را به سان مدلی برای زمینه مشترک تعریف می‌کند. در ادامه نیز بحث

همسازی پیش‌انگاشت و رابطه بین آنها مطرح می‌شود و سپس نقاط تلاقی و انحرافِ باور مشترک و زمینه مشترک واکاوی می‌شود.

کریفکا (۲۰۰۸) به معرفی مفاهیم بنیادین ساخت اطلاعی می‌پردازد؛ نخست، ساخت اطلاعی را به نقل از چیف (۱۹۷۶) این‌گونه تعریف می‌کند: «پدیده‌ای است به‌صورت اطلاعات بسته‌بندی‌شده که در پاسخ به نیازهای ارتباطی فوری مخاطبان تولید می‌شود». در ادامه، کریفکا با نقد این تعریف از چیف، الگویی را برای تبیین ساخت اطلاعی و تبادل اطلاعات بین مخاطبان معرفی می‌کند و آن «زمینه مشترک» است که در واقع الگویی است برای چگونگی تبادل اطلاعات مشترک بین مخاطبان که به‌طور مداوم در ارتباط توصیف می‌شود. پس زمینه مشترک، پیوسته به اقتضای نیاز ارتباطی تغییر می‌کند. این تغییر می‌تواند به‌وسیله هم‌سازی پیش‌انگاشت نیز ایجاد شود. در توضیح هم‌سازی پیش‌انگاشت می‌توان به مثال «من باید گربه‌ام را به دام‌پزشک نشان دهم» اشاره کرد.

در صورتی که مخاطب از پیش نداند که A دارای گربه است، در حین مکالمه ذهن خود را با این پیش‌فرض که A دارای گربه است هم‌سو می‌کند و ارتباط بی‌وقفه ادامه می‌یابد. سپس در این جستار با دو تقسیم‌بندی مجزا از زمینه مشترک تحت عنوان محتوای زمینه مشترک و مدیریت زمینه مشترک روبه‌رو می‌شویم؛ که اولی به ارتباط جنبه‌هایی از ساخت اطلاعی می‌پردازد که در تعیین شرط صدق تأثیر دارند و دومی به استفاده کاربردشناختی عبارات (زبانی) مربوط می‌شود. کریفکا در ادامه بیان می‌دارد که تعاریف مفاهیمی از جمله: ساخت اطلاع، مبتدا، کانون و... به‌اندازه کافی واضح، جامع و مانع نیست. برای مثال، وی زیرمجموعه‌های متعددی از کانون را بیان می‌کند و کاربرد هر یک را توضیح می‌دهد. برای نمونه، کانون بیانی و کانون مصداقی را توضیح می‌دهد و به تشریح استفاده کاربردشناختی و معنایی از کانون می‌پردازد؛ که اولی به اهداف عمومی ارتباط مخاطبان مربوط می‌شود و در نتیجه، در حوزه مدیریت زمینه مشترک جای می‌گیرد، درحالی‌که استفاده معنایی از کانون به تبادل اطلاعات واقعی مربوط می‌شود و در نتیجه، در حوزه محتوای زمینه مشترک قرار دارد و همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر شد، این حوزه در تعیین شرط صدق یک گزاره تأثیر دارد و عدم انتخاب صحیح کانون به انتقال نادرست و بی‌معنای اطلاعات واقعی منجر می‌شود.

کریفکا به تعریف کانون از دیدگاه لمبرکت نیز اشاره دارد. برای مثال، از کانون محدود و کانون وسیع سخن به‌میان می‌آورد و «کانون دارای ارزش صدق» را معرفی می‌کند که به قرارگیری کانون بر روی شرط صدق یک جمله اشاره دارد، و نیز انواع کانون‌های دیگری را که در نظریه‌ها و رویکردهای مختلف وجود دارند بیان می‌کند که تنها به ذکر عنوان آنها اکتفا می‌کنیم. کانون‌هایی مانند: کانون مرکب، کانون مضاعف، کانون بسته (در مقابل کانون باز)،

کانونِ تقابلی، کانونِ فراگیر، کانونِ مدرج، کانونِ تأکیدی و... در ادامه تعریفی از اطلاع موجود ارائه می‌دهد با این مضمون که: مشخصه X از یک بیان (زبانی) α ، اطلاع موجود خواهد بود، به شرطی که X نمایان‌گر این نکته باشد که مصداقِ گفتمانی α در زمینه مشترک حاضر است یا خیر؛ یا مؤید این نکته باشد که این مصداق تا چه میزان در زمینه مشترک حضور دارد. وی از دو دسته پدیده که به اطلاع موجود اشاره دارند نام می‌برد: یکی بیان‌های ارجاعی و دیگری ابزارهای دستوری از جمله: تکیه‌گاهی، ترتیب (واژه‌ها) و حذف هستند. کریفکا تعریف‌های متعدد ارائه‌شده از مبتدا (اطلاع کهنه) را همانند دیگر مفاهیم مربوط به ساختِ اطلاعی واضح و دقیق نمی‌داند و ضمن بیان تعاریف مختلفی که در دیدگاه‌های مختلف نسبت به مبتدا وجود دارد، از مواردی صحبت به میان می‌آورد که در آنها مبتدا دارای اطلاع جدید است و همچنین جملاتی که در آنها سازه‌ای به نام مبتدا وجود ندارد (بی‌مبتدایی).

ارتشیک‌شیر^۱ (۲۰۰۷) نخست به تاریخچه مطالعات پیرامون ساخت اطلاعی و نظریه‌های مطرح‌شده مرتبط با آن می‌پردازد و سپس در بخش‌های مختلف کتاب مفاهیمی مانند: ساخت اطلاعی و توزیع آن در جمله، محدودیت ساخت اطلاعی، مبتدا، خبر، کانون، انواع سازه‌های جمله و تأثیر ساخت اطلاعی بر آنها، فاکتورهای مختلف نحوی و معنایی در تفسیر ساخت اطلاعی را معرفی و تعریف می‌کند و همچنین به ذکر مثال‌هایی از زبان‌های مختلف می‌پردازد.

ون‌گین و همکاران (۲۰۱۴) پژوهشی را تحت عنوان «ساخت اطلاعی و ردیابی مرجع در جملات مرکب» معرفی می‌کنند که به صورت مجموعه مقالاتی در دو بخش است؛ بخش اول شامل پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه ساخت اطلاعی بر روی زبان‌های کمتر شناخته‌شده است و بخش دوم به ردیابی مرجع در چنین زبان‌هایی اختصاص دارد و در ادامه به دو مورد از این پژوهش‌ها اشاره خواهد شد. ماحصل این پژوهش‌ها به صورت جستاری در آغاز این کتاب معرفی شده است که در آن انواع ساخت مرکب در دستور نقش و ارجاع و همچنین چگونگی بازنمایی ساخت اطلاعی در این ساخت‌های مرکب تشریح می‌شود. در ادامه نیز چهار پارامتر برای توضیح فرایندهای ردیابی مرجع معرفی می‌شود. لازم به ذکر است که جستار مذکور رویکرد نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. در ادامه به دو مورد از پژوهش‌های مربوط به مجموعه مقالات اشاره خواهیم داشت: فرناندز-وست^۲ و ون‌ولین^۳ (۲۰۱۶) پژوهشی را در قالب مجموعه مقالات در حوزه ساخت اطلاعی ارائه می‌دهند. مطالعات پیرامون ساخت اطلاعی عموماً در چارچوب

1. N. Erteschik-Shir
2. M. M. J. Fernandez-Vest
3. R. D. Van Valin, Jr

یک نظریه واحد مورد بررسی قرار گرفته و داده‌های مورد بررسی نیز از زبان‌های شناخته‌شده (هندواروپایی) تهیه شده، و در مواردی که به قیاس دو زبان پرداخته شده، هر دو زبان از زبان‌های شناخته‌شده یا هم‌خانواده بوده‌اند. در این پژوهش که جمع‌آوری و تدوین آن توسط فرناندز و ون‌ولین صورت گرفته است، با پژوهشی بین‌المللی روبه‌رو هستیم که در آن محققان حوزه نظریه‌پردازی زبان به بررسی ساخت اطلاعاتی در زبان‌های مختلف می‌پردازند و نتیجه مطالعه و تحقیق آنها به صورت مجموعه مقالاتی در این پژوهش به چاپ رسیده است. وجوه ممتاز این پژوهش نسبت به دیگر پژوهش‌ها در این است که این پژوهش به بررسی ساخت اطلاعاتی در زبان گفتار می‌پردازد؛ چراکه مطالعات پیشین پیرامون ساخت اطلاعاتی به داده‌های نوشتاری محدود بوده است و زبان گفتار به دلیل نبود پیکره‌ای منسجم مورد مطالعه جدی قرار نگرفته است. و نیز در این پژوهش زبان‌هایی (بیشتر آمازونی) مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که شناخته‌شده نیستند (یا حداقل کمتر شناخته شده‌اند) و دارای رابطه خویشاوندی نیستند. چارچوب نظری برای بررسی ساخت اطلاعاتی در این زبان‌ها نیز تلفیقی از نظریه‌ها و روش‌شناسی‌های مختلف است، از قبیل: رویکرد نقشی-تصریحی که در این رویکرد یک سازمان دوتایی سه‌سویه از اطلاع برای هر دو نوع (بافت) جمله‌ها و گفتمان‌ها مفروض است، دستور نقش و ارجاع که به بررسی نقش ساخت اطلاعاتی در توضیح تفاوت‌های زبان‌شناختی در نظام‌های دستوری می‌پردازد و رویکرد معناشناسی صوری که نقشی محوری برای نحو قائل است. برای مثال، به واکاوی رابطه ابهام شرط صدق در زبان‌های ترتیبی (زبان‌هایی با ترتیب واژگانی ثابت) می‌پردازد. پژوهش‌ها در این مجموعه به چهار بخش تقسیم می‌شوند: (۱) رویکردهای نظری به ساخت اطلاعاتی، (۲) ساخت اطلاعاتی در زبان گفتار، (۳) مطالعات پیرامون ساخت اطلاعاتی و اجزای گفتمانی و (۴) ساخت اطلاعاتی و ارتباطات زبانی.

در زمینه بررسی جملات مرکب براساس دستور نقش و ارجاع و نیز ساخت اطلاعاتی مباحث پیرامون آن نیز می‌توان به رضایی (۲۰۰۳)، ون‌ولین (۲۰۰۹، ۲۰۰۵، ۲۰۰۱، ۱۹۹۳)، اسدی و حق‌بین (۱۳۹۳)، رسول‌پور و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۱)، واعظی (۲۰۱۵)، راسخ‌مهند (۱۳۸۲)، ارتشیک شیر (۱۹۷۳، ۱۹۹۷) اشاره کرد.

۲- چارچوب نظری

ساخت اطلاعاتی را می‌توان به‌عنوان مدیریت زمینه مشترک تعریف کرد، به این صورت که گویندگان از شکل‌های زبانی خاصی استفاده می‌کنند تا بتوانند آن جنبه‌هایی از زمینه مشترک که به بخش مشخصی از گفتمان مربوط است و همچنین اقداماتی که باید بر روی این زمینه مشترک انجام شود را نشان دهند. مفهوم مدیریت زمینه مشترک، طبق آرای کریفکا (۲۰۰۸)،

شیوه‌ای است که براساس آن محتوای زمینه مشترک گسترش می‌یابد. گفتنی است کریفکا بین محتوای زمینه مشترک و مدیریت زمینه مشترک تفاوت قائل است، به گونه‌ای که جنبه‌هایی از ساخت اطلاعاتی را که بر روی شرط صدق جمله تأثیر می‌گذارد محتوای زمینه مشترک می‌داند و ویژگی‌هایی را که مربوط به استفاده کاربرشناختی از عبارات زبانی است مدیریت زمینه مشترک می‌داند. مقوله‌های ساخت اطلاعاتی در این چارچوب نیز علاوه بر زمینه مشترک و تصریح، به مفاهیم سنتی مبتدا، کانون و تقابل تقسیم می‌شوند. براساس تعریف استالناکر (۱۹۷۸)، زمینه مشترک مجموعه‌ای از جهان‌های ممکن است که با گزاره‌های مشترک پذیرفته‌شده توسط مخاطبان هم‌سو و سازگار است (زمینه مشترک به‌نوعی همان پیش‌انگاره^۱ است). تصریح، این مجموعه را در طول گفت‌وگو به‌روزرسانی و جدید می‌کند، به این معنا که هر تصریح موفق، گزاره‌ای را به زمینه مشترک اضافه می‌کند که مخاطبان بر درستی آن اتفاق نظر دارند. مبتدا مشخص می‌سازد که چه بخش از زمینه مشترک به‌وسیله گزاره جدید کامل می‌شود. کانون‌ها نشان‌دهنده این هستند که چه قسمتی از گزاره‌های بیان‌شده هنوز بخشی از زمینه مشترک نیستند. در نتیجه، کانون بخشی است که به‌صورت بالقوه بحث‌برانگیز است و در نتیجه ارزش تصریح دارد؛ درحالی‌که تقابل به این مفهوم است که تعداد مشخصی جایگزین بالقوه برای مبتداها و کانون‌ها در بافت مورد نظر وجود دارد (ون‌گین و همکاران، ۲۰۱۴).

اساساً هرگونه تحلیل پیرامون جملات مرکب باید دربرگیرنده دو مفهوم باشد. مفهوم نخست مربوط به ماهیت واحدهای تشکیل‌دهنده یک جمله مرکب است و دیگری مربوط به نوع رابطه بین این واحدها می‌شود. به‌طور کلی همه نظریه‌پردازان بر این باورند که ساخت‌های مرکب متشکل از دو نوع هم‌پایه و ناهم‌پایه است. دستور نقش و ارجاع نیز به پذیرش این دورستگی هرکدام را به این صورت تعریف می‌کند:

هم‌پایگی: هم‌پایگی شامل اتصال و پیوند دو یا چند واحد با اندازه و ساختاری مشابه است که به‌طور معمول با یک حرف عطف^۲ هم‌پایه‌ساز به یکدیگر متصل می‌شوند. به‌عبارتی دیگر: x و y ، که x, y واحدهای هم‌نوع باشند، مثلاً هر دو از جنس گروه باشند، همچون مثال (۱)، یا هر دو از جنس بند باشند مانند مثال (۲):

(۱) خنده و گریه او را باور ندارم.

(۲) مریم چند ساعت مطالعه کرد و به میهمانی رفت.

1. presupposition
2. conjunction

ناهم‌پایگی: ناهم‌پایگی شامل درونه‌گیری یک واحد در درون واحد دیگر می‌شود. بندِ درونه‌گیری شده در ساخت متممی نقش موضوع، و در بندهای ناهم‌پایه قیدی و موصولی نقش توصیف‌کننده را داراست. ناهم‌پایگی در دستور نقش و ارجاع شامل ناهم‌پایگی دختر و ناهم‌پایگی افزودنی (حاشیه‌ای^۱) می‌شود. ناهم‌پایگی دختر که در آن بند وابسته به‌سانِ موضوع برای گزاره بند اصلی است و ناهم‌پایگی افزودنی که در آن بند وابسته عموماً به‌منزله توصیف‌کننده هسته اسمی، به‌شکل بند قیدی یا بند موصولی ظاهر می‌شود.

(۳) [بند اصلی علی می‌داند [بند ناهم‌پایه که افشین پول‌ها را دزدیده است.]]

در (۳) بند ناهم‌پایه به‌منزله یکی از موضوع‌های فعل در بند اصلی است و به‌لحاظ ساختاری گره دختر بندی محسوب می‌شود که بر بند اصلی سیطره دارد. جمله مذکور ساخت **ناهم‌پایه دختر** نام دارد.

در **ناهم‌پایگی افزودنی**، بندهای ناهم‌پایه عموماً به‌صورت مستقیم در بند اصلی درونه‌گیری نمی‌شوند (نقش موضوع را برای گزاره بند اصلی ایفا نمی‌کند) و نقش افزوده توصیف‌کننده را برای بند اصلی دارا هستند و شامل بندهای قیدی و بندهای موصولی می‌شوند. به مثال (۴) دقت کنید (ب.ا: بند اصلی، ب.نا: بند ناهم‌پایه):

(۴) الف. [ب.ا علی [بعد از آن که پلیس رسید] ب.نا با رضا مواجه شد.]

ب. [ب.ا مریم با زهرا صحبت کرد] [پس از آن که زهرا مهمانی را ترک کرد. ب.نا]

پ. [چون رضا در مهمانی رفتار بدی کرد ب.نا] علی از او ناراحت شد. ب.ا]

چنان‌که در مثال‌های (الف-پ) مشهود است، بندهای ناهم‌پایه افزودنی دارای ناهم‌پایه‌سازهای^۲ آشکاری (مانند: بعد از آن‌که، پس از آن‌که، چون و...) هستند. ویژگی معمول بندهای ناهم‌پایه افزودنی در میان زبان‌ها آن است که این ساخت‌ها می‌توانند قبل یا بعد از بند اصلی که آن را توصیف می‌کند قرار گیرند.

براساس مطالب مطرح‌شده می‌توان به وجود دو نوع ساخت اطلاعی در جملات مرکب قائل بود. نخست آن که، کل جمله مرکب چه از نوع ناهم‌پایه دختر و چه از نوع افزودنی می‌تواند دارای ساخت اطلاعی باشد که ساخت اطلاعی بیرونی نام دارد. دوم آن که، **بند درونه** خود به‌طور اخص در هر دو نوع ناهم‌پایه دختر و ناهم‌پایه افزودنی دارای ساخت اطلاعی باشد

1. peripheral subordination
2. subordinator

که ساخت اطلاعی درونی نام می‌گیرد. در بخش بعد براساس آرای ون‌گین و همکاران (۲۰۱۴) به بررسی بازنمایی ساخت اطلاعی در جملات مرکب خواهیم پرداخت.

۳- توصیف ساخت اطلاعی در زبان فارسی

موضوع ساخت اطلاعی در جملات مرکب را می‌توان به دو شیوه مورد بحث و بررسی قرار داد. شیوه نخست آن است که یک جمله مرکب را به خودی خود یک واحد اطلاعی در نظر بگیریم که در آن هر سازه و حتی بند وابسته/پیرو/ درونه نیز یک عنصر اطلاعی محسوب می‌شود. برای مثال به جمله (۵) دقت کنید:

(۵) [بعد از مراسم بود] ^{کانون} که علی را دیدم. [واحد اطلاعی]

در جمله (۵)، بند افزودنی کانون واقع شده و به صورت یک سازه کانونی در یک جمله ساده عمل کرده است. از طرف دیگر، بندهای وابسته نیز به خودی خود دارای ساخت اطلاعی درونی هستند، برای نمونه به مثال (۶) توجه کنید:

(۶) [فکر می‌کنم] که این کتاب ^{روکانون} مریم به علی داده است. [واحد اطلاعی]

مثال (۶) نمونه‌ای از وجود ساخت اطلاعی درونی در بند درونه در جمله مرکب است که در آن سازه‌ای تحت فرایند مبتداسازی، یعنی حرکت سازه به سمت جایگاه ابتدای جمله، به منظور کانونی‌سازی آن انجام می‌گیرد. ساخت اطلاعی در جمله (۵) را ساخت اطلاعی بیرونی می‌نامند، چراکه در آن کل بند دارای ارزش اطلاعی برای یک جمله مرکب است. ساخت اطلاعی در جمله (۶) را ساخت اطلاعی درونی می‌نامند، چراکه در آن بند وابسته خود نیز دارای ساخت اطلاعی درونی است و اجزای آن می‌توانند مبتدا یا کانون واقع شوند. این ماهیت دوگانه جملات مرکب به این صورت که در عین حال که خود یک واحد اطلاعی محسوب می‌شوند و بندهای وابسته نیز در درون آنها خود دارای ساخت اطلاعی درونی هستند، باعث ایجاد محدودیت‌هایی در بازنمایی اطلاعی آنها می‌شود؛ چراکه مقدار اطلاعی که می‌تواند در جمله پردازش شود، محدود است و باعث ایجاد محدودیت‌هایی در نشان‌داری ساخت اطلاعی می‌شود که دستور زبان‌های مختلف به شیوه‌های گوناگون با آن مقابله می‌کنند. آنچه که به طور کلی جامعیت بیشتری در بین زبان‌ها دارد، آن است که عموماً این بند اصلی یا پایه است که دستخوش تصریح می‌شود یا به عبارتی، مورد سؤال واقع می‌شود، چراکه مورد سؤال قرار گرفتن

نشان‌دهندهٔ محدودهٔ تصریح است که به گفتمان خاصیتِ پیش‌رونده و در حال جریان می‌دهد و باعث تبادل و به‌روزرسانیِ زمینهٔ مشترک می‌شود، در حالی که بندِ پیرو عموماً پیش‌انگاره است و چنان‌که کریستوفارو (۲۰۰۳) مطرح می‌کند، در تعریفی کلی، پیش‌انگاره‌شدن محکی برای تعیینِ ناهم‌پایگی است. اما ساختِ اطلاعی در ساختارهای دیگری نیز می‌تواند ظاهر شود که این بستگی به شرایط خاص گفتمانی و عوامل واژگانی دارد (ارتشیک‌شیر، ۲۰۰۷). محدودیت‌های مشاهده‌شده در زمینهٔ بازنماییِ ساختِ اطلاعی از دو منظرِ ساختِ اطلاعی درونی و بیرونی قابل بررسی است، از طرفی، ساختِ اطلاعی در ناهم‌پایگی دختر و افزودنی نیز نامتقارنی‌هایی را نشان می‌دهد، به این معنا که توزیع آن در دو ساخت مذکور به یک شیوه نیست. پس به‌طور کلی از تلاقی این دو پارامترِ ساختِ اطلاعی درونی در برابر بیرونی، هم‌پایگی دختر در برابر افزودنی چهار شیوهٔ بررسی رده‌شناختی تعامل بین ساختِ اطلاعی و جملات مرکب ایجاد می‌شود که در قسمت‌های بعدی توضیح داده خواهد شد.

۳-۱- ساخت اطلاعی بیرونی در ناهم‌پایگی دختر

چنان‌که در مباحث پیشین نیز مطرح شد، ساختِ اطلاعی بیرونی به کل بندِ ناهم‌پایه قابل تعمیم است؛ به این معنی که کل بندِ ناهم‌پایه همانند سازه‌های یک جملهٔ ساده می‌تواند بار اطلاعی مبتدا، کانون و غیره داشته باشد. بندهای ناهم‌پایه‌ای که مبتدا واقع می‌شوند، عموماً دارای یک نشانهٔ خاص از حالت ساختِ اطلاعی خود هستند. برای مثال، در یونانی مدرن قبل از بندِ ناهم‌پایهٔ دختری که مبتداست، یک حرف تعریف می‌آید و آنها را اسمی می‌کند (مثال از ون‌گین و همکاران (۲۰۱۵):

```
7) [[to oti iparx-I anerjia]TOP ol-i
def.neut comp exist-3sg unemployment all-pl
to kser-ume]IU
3sg.neut know-1pl
‘We all know that there is unemployment.’
همه ما می‌دانیم بیکاری وجود دارد.
```

در زبان فارسی نیز بندهای ناهم‌پایهٔ دختر مبتدا در قالب ساخت‌های اسنادی^۱ یا به‌صورت ساخت‌های به‌اصطلاح مصدری (به‌بیانی فنی‌تر گروه اسمی پیچیده) ظاهر می‌شود:

۸) الف. این که افشین دروغگو است را همه می‌دانند.

ب. دروغگو بودن افشین را همه می‌دانند.

۹) الف. این که آن‌ها از بیمارستان آمده‌اند را ما فهمیدیم.

ب. از بیمارستان آمدن آن‌ها را ما فهمیدیم.

کانونی‌سازی بندهای ناهم‌پایه دختر نیز امکان‌پذیر است، اگرچه با محدودیت‌های خاصی همراه است، چراکه حالت اطلاعی ذاتی این بندها به‌گونه‌ای است که عموماً پیش‌انگاره واقع می‌شوند؛ برای نمونه به مثال (۱۰) توجه کنید:

(۱۰) الف. مریم متأسف است که زهرا به مهمانی نیامد.

ب. رضا ناراحت شد که علی از او بدگویی کرده است.

همان‌طور که در مثال‌های (۱۰) دیده می‌شود، هیچ ابزار صوری یا زبرنجیری^۱ وجود ندارد که بتواند بند ناهم‌پایه را در مثال‌های (۱۰) کانونی کند. نکته‌ای که در جملات (۱۰) دیده می‌شود، آن است که هر دو جمله دارای فعل واقعیت‌نما^۲ است و عدم کانونی‌سازی بند ناهم‌پایه ریشه در ویژگی پیش‌انگاشتی این بندهای وابسته دارد. ارتباط بین گزاره‌های واقعیت‌نما (افعالی مانند فهمید، متأسف بود، تأیید کرد و...) و متمم‌های آنها به این گونه است که همیشه این بند (گزاره) اصلی است که، به‌صورت پیش‌فرض، کانون واقع می‌شود، درحالی‌که بند متممی نه‌تنها به‌لحاظ شرط صدق پیش‌انگاره است بلکه عموماً اطلاع گفته^۳ در گفتمان است. چراکه افعال واقعیت‌نما به‌نوعی نگرش‌گوینده را نسبت به متمم خود بیان می‌کنند و اگر این اطلاع (بند متممی) برای شنونده قابل دسترسی (و درواقع پیش‌انگاشته و در متن موجود) نباشد، بیان نگرش‌گوینده نسبت به آن بی‌معنا خواهد بود. این ویژگی‌های معنایی-کاربردشناختی متمم‌های افعال واقعیت‌نما موجب غیر قابل کانونی‌شدن آنها می‌شود، مگر آن‌که آنها در تقابل با یک پیش‌انگاره رقیب قرار گیرند:

(۱۱) الف. مریم متأسف است که زهرا به مهمانی نیامد *نه* به خاطر این که رفتار برادرش بد است.

ب. رضا از این ناراحت شد که علی از او بدگویی کرده است *نه* به خاطر این که ماشینش دزدیده شده است. (کل این مثال بند مرکب نیست، در این مثال منظور آن است که ناراحت‌بودن رضا می‌تواند دلایل دیگری نیز بسته به بافت داشته باشد.)

1. suprasegmental
2. factive verb
3. discourse given

در مثال‌های (۱۱) بند متممی در تقابل با پیش‌انگاره دیگری قرار می‌گیرد که متضمن کانونی‌سازیِ بندِ درونی می‌شود. اگر هیچ پیش‌انگارهٔ رقیبی وجود نداشته باشد، کانونی‌سازی این بندها نیز ناممکن خواهد بود. نکته‌ای دیگر که در مورد مثال (۷) لازم به ذکر می‌نماید آن است که به نظر می‌رسد بند ناهم‌پایه (متممی) برای فعل اصلی نقش متمم ندارد و در واقع گزارهٔ اصلی دارای فعل لازم^۱ است و بند بعدی به‌سان علت برای آن مطرح می‌شود. پس آنچه که به‌موجب آن برخی افعال واقعیت‌نما دارای متمم‌های پیش‌انگاشتی می‌شوند به‌نوعی ریشه در ماهیت فعل اصلی به‌لحاظ لازم یا متعدی‌بودن دارد که همان‌گونه که مشاهده می‌شود افعال واقعیت‌نما در فارسی جزء افعال لازم هستند.

۳-۲- ساخت اطلاعی بیرونی در ناهم‌پایگی افزودنی

به‌طور کلی، بندهای ناهم‌پایهٔ افزودنی حساسیت کمتری نسبت به ماهیت فعل بند اصلی یا اسم هسته‌ای که توصیف می‌کند، دارند. در اغلب موارد این بندهای ناهم‌پایه می‌توانند آزادانه مبتدا یا کانون واقع شوند. برخی بندهای ناهم‌پایهٔ افزودنی همیشه مبتدا واقع می‌شوند، مانند بندهای شرطی، که این رابطه را هایمن^۲ (۱۹۷۸) نوعی جهانی می‌داند. البته تعبیر مبتدایی داشتن تنها مختص بندهای شرطی نیست و در برخی زبان‌ها بندهای زمانی^۳ (یا علی^۴ و هدفی^۵) نیز دارای چنین ویژگی هستند. بندهای ناهم‌پایهٔ افزودنی که مبتدا واقع می‌شوند ابزارهایی صحنه‌ساز^۶ هستند، برای مثال می‌توان به سازه‌های پیشین‌شده و ساخت‌های قیدی زمان‌دار بخش‌هایی از گفتمان اشاره کرد که در آنها ساختار زمانی- مکانی یا چارچوب موضوعی تغییر می‌کند:

(۱۲) الف. [درست بعد از آن که به خانه رسیدم] او را دیدم.]

ب. [مادرم] به خاطر آن که رضا رفتار بدی کرد] ناراحت شد.]

امکان کانون‌پذیری برخی بندهای ناهم‌پایه موضوعی جالب توجه به نظر می‌رسد چراکه عموماً بندهای ناهم‌پایه پیش‌انگاره واقع می‌شوند و چنان‌که در مباحث پیشین نیز مطرح شد، بندهای ناهم‌پایهٔ متممی (دختر) پیش‌انگاره هستند و به‌سختی قابلیت کانون‌پذیری پیدا می‌کنند، این موضوع نیز به‌شدت زبان‌ویژه و وابسته به گفتمان است. همان‌گونه که ون‌ولین

-
1. intransitive
 2. J. Haiyman
 3. temporal
 4. reason
 5. purpose
 6. scene-setting

(۲۰۰۵: ۲۸۳) بیان می‌دارد، مهم‌ترین وجه تمایز ساختاری و اطلاعی بندهای ناهم‌پایه دختر و افزودنی آن است که اولی، شامل درونه‌گیری بند متممی در بند اصلی و ادغام هم‌زمان گزاره‌هاست و نتیجه این فرایند تشکیل یک گزاره پیچیده (مرکب) واحد است که نسبت به پیش‌انگاره واقع‌شدن متمم‌های خود حساس است. بندهای ناهم‌پایه افزودنی ویژگی‌هایی که در مورد بندهای ناهم‌پایه دختر گفته شد، را ندارند. به سخن دیگر، آنها به‌واسطه یک عنصر رابط^۱ به بند اصلی ضمیمه می‌شوند؛ از این رو، یک گزاره مرکب تشکیل نمی‌دهند. نتیجه آن که ساخت اطلاعی درونی آنها و ماهیت گزاره اصلی برکانونی‌پذیری بیرونی آنها تأثیری ندارد یا لاقلاً تأثیر بسیار کمی خواهد داشت.

بندهای موصولی به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از بندهای ناهم‌پایه افزودنی آزادانه و بی هیچ محدودیتی همانند توصیف‌گرهای گروه اسمی ساده (۱۳ ب) می‌توانند کانونی شوند و تعبیر نهایی آنها عموماً تقابلی خواهد بود و این ویژگی مشترک دیگری است که این بندها با توصیف‌گرهای ساده کانونی دارند:

- ۱۳ الف. آن مردی که کلاه آبی پوشیده است را می‌شناسم (نه مردی که کلاه زرد پوشیده است)
ب. آن مرد زردپوش را می‌شناسم. (نه آبی پوش)

۳-۳- ساخت اطلاعی درونی:

گستره‌ای که در آن عناصر وابسته در بندهای جملات مرکب می‌توانند ساخت درونی خود را متجلی سازند به ساخت اطلاعی بیرونی، عوامل ساختاری-گفتمانی و واژگانی آنها بستگی دارد. این به آن معنی است که بسیاری از زبان‌ها محدودیت‌های قطعی ساختاری و وابسته به گفتمان بر روی ساختار اطلاعی عناصر وابسته اعمال می‌کند. برای مثال، در زبان تندرا یوکاقیر^۲ و آگهم^۳ ممنوعیتی قطعی بر عدم استفاده از نشانه آشکار کانون برای تمامی بندهای ناهم‌پایه و در تمام بافت‌ها وجود دارد، چنان‌که در مثال (۱۴) مشخص است (مثال از ون‌گین و همکاران: (۲۰۱۵):

14) *o ligha [ní'a ñ zì kí-bé no]
He want comp I eat fufu foc
intended meaning: 'He wants me to eat the fufu.'
[literally: 'He wants that I eat the fufu.']
او می‌خواهد فوفو را بخورم.

1. connector
2. Tundra Yukaghir
3. Aghem

در مثال (۱۴)، کانونی‌سازی بند متمم (ناهم‌پایه) موجب نادستوری شدن آن شده است. در توجیه این موضوع می‌توان چنین گفت که به‌طور معمول، این بند اصلی است که تصریح‌پذیر است و بنابراین بخش وابسته یا ناهم‌پایه نمی‌تواند شامل کانون شود. البته این مورد همیشه درست نیست چراکه دلایلی در زمینه‌های تجربی و مفهومی ناقض این ادعا وجود دارد؛ نخست آن‌که عوامل ساختی-واژگانی و ساختاری می‌توانند باعث جابجایی اطلاعی^۱ شوند، به‌گونه‌ای که پدیده تصریح در بخش وابسته جای گیرد نه در بند اصلی. دوم آن‌که زبان‌هایی وجود دارد که در آنها نشان‌داری ساخت اطلاعی در بندهای وابسته ظاهر می‌شود، مانند زبان‌های کاریتیان^۲ و آواتایم^۳. پس چنان‌که از مطالعه پیرامون زبان‌های دیگر می‌توان استنباط کرد، نشان‌داری ساخت اطلاعی در بندهای وابسته موضوعی زبان‌ویژه است و احتمالاً ریشه در عوامل درزمانی^۴ دارد. وجود ممنوعیت قطعی در کانون‌پذیری بندهای متمم در زبان‌های تندراییوکاگیر و آگهم باعث شده است که اگر گاهی، بنا به هر دلیلی، بند وابسته شامل کانون شود، این موضوع به‌صورت فروم‌مشخص^۵ نادیده گرفته می‌شود و بیان نمی‌شود و در نتیجه، کل بند حوزه کانون در نظر گرفته می‌شود، یا به‌طور غیرمستقیم توسط دیگر ابزارهای زبانی بیان می‌شود. در بخش‌های بعدی، انواع شیوه‌های ظهور ساخت اطلاعی درونی در بندهای وابسته به تفصیل شرح داده خواهد شد.

۳-۳-۱- ساخت اطلاعی درونی در ناهم‌پایگی دختر

چنان‌که در قسمت پیشین نیز بیان شد، در برخی زبان‌ها نشان‌داری ساخت اطلاعی در بندهای ناهم‌پایه دختر ممنوع است، اما در زبان‌های دیگر بندهای ناهم‌پایه می‌توانند دارای ساخت اطلاعی درونی باشند:

- (۱۵) الف. علی فکر می‌کند که افشین پول‌ها را برداشته است.
 الف. چه چیزی را علی فکر می‌کند که افشین برداشته است؟
 ب. علی فکر نمی‌کند که افشین پول‌ها را برداشته است.
 ب.؟؟ علی فکر نمی‌کند که چه چیزی را افشین برداشته است؟

1. informational reversal
 2. Karitiana
 3. Avatime
 4. dachronic
 5. underspecified

بند متممی در (الف) می‌تواند شامل تصریح شود و این موضوع با امکان سؤالی‌سازی یک عنصر از درون آن امکان‌پذیر شده است. از آنجا که سؤالی‌سازی بر کانونی‌سازی دلالت دارد، نشان می‌دهد که بندهای متممی در زبان فارسی دارای ساخت اطلاعی درونی کامل هستند و سازه‌های آنها می‌توانند به‌سان عناصر بند اصلی کانونی واقع شوند. توجه شود که مثال (۱۵) الف) بر پایه گزاره غیرواقعیتم^۱ است (که در مقابل گزاره‌های واقعیت‌نما قرار می‌گیرند) این‌گونه گزاره‌ها اجازه معکوس‌سازی اطلاعی را می‌دهند، به این معنا که تصریح اصلی از بند اصلی به بند ناهم‌پایه منتقل می‌شود.

اضافه کردن نفی به بند اصلی در (۱۵ب) باعث تغییر رابطه ساخت اطلاعی می‌شود، به‌گونه‌ای که کانون به‌اجبار بر روی فعل منفی‌شده (فکر نمی‌کند) قرار می‌گیرد و باعث می‌شود که بند متممی پیش‌انگاره شود که در نتیجه سؤالی‌سازی بند درونه امکان کمتری می‌یابد و این نشان می‌دهد که هرچه کفه معنایی و کاربردی گزاره بند اصلی که به‌واسطه نفی یا به‌کاربردن نوعی فعل خاص (افعال واقعیت‌نما) بالاتر رود، امکان معکوس‌سازی اطلاعی و نشان‌داری آشکار ساخت اطلاعی کاهش می‌یابد:

- ۱۶) الف. مریم فکر می‌کند که علی، رضا را دیده است.
الف.؟؟ چه کسی را مریم فکر می‌کند که علی دیده است؟
ب. داد زد که ماشین را دزد برد.
ب.؟؟ چه چیزی را داد زدی که دزد برد؟
ج. فهمیدم که رضا از دیدن علی خوشحال است.
ج.؟؟ چه کسی را فهمیدی که رضا از دیدن او خوشحال است.

چنان‌که و امبریج^۲ و گلدبرگ^۳ (۲۰۰۸) اشاره می‌کنند، در مثال الف فعل از نوع افعال واضح^۴ است (افعالی که حرکت پرسش‌واژه از درون متمم آنها مجاز است)، افعالی مانند: فکرکرد، گفت، معتقد است و امثال آن. در مثال (ب) اما با افعال شیوه بیان^۵ مواجه‌ایم که نشان‌دهنده حالت و شیوه بیان هستند مانند: زمزمه کرد، فریاد زد، ناله کرد. درباره مثال (ج) نیز فعل از نوع افعال واقعیت‌نماست. در بندی که در بردارنده این افعال هستند، جابه‌جایی نوع خاصی از عناصر امکان‌پذیر نیست. می‌توان چنین مطرح کرد که این محدودیت نتیجه مستقیم

1. non-factive
2. B. Ambridge
3. A. E. Goldberg
4. bridge
5. manner of speaking

آن است که بندهای متممی افعال واقعیت‌نما به صورت پیش‌فرض پیش‌انگاره هستند و نمی‌توانند (تحت شرایط بسیار خاص مانند پرسش‌های بازتابی^۱) پذیرای تصریح اصلی جمله باشند و این در نتیجه از بیان ساخت اطلاعی درونی آنها ممانعت به عمل می‌آورد. در عین حال می‌توان این موضوع را با عدم قابلیت سؤالی‌سازی یکی از عناصر این گونه بندها ثابت کرد؛ که در مثال (۱۶ج) نمایان است. به نظر می‌رسد آنچه که گلدبرگ و امبریج (همان) درباره تقسیم‌بندی افعال زبان انگلیسی مطرح می‌کنند، در زبان فارسی به همان شکل انگلیسی وجود ندارد، چراکه در تمامی مثال‌های (۱۶) شیوه سؤالی‌سازی هریک از انواع افعال به یک اندازه نامأنوس می‌نماید. چنان‌که در مثال‌های (۱۶) مشاهده می‌شود، بند متممی (ناهم‌پایه) در همه مثال‌های یادشده نمی‌تواند کانون‌پذیر باشد، در مثال (الف)، هرچند که فعل براساس تقسیم‌بندی گلدبرگ و امبریج (همان) از نوع افعال واضح است و بنابراین می‌توان سازه‌های آن را مورد سؤال قرار داد، اما بند درونۀ جمله (الف) در گفتار عادی و روزمره عموماً به شکل زیر سؤالی می‌شود:

۱۷. مریم چی فکر میکنه؟

در مثال بالا کل بند درونه مورد سؤال واقع شده و در حیطة کانون قرار می‌گیرد.

۱۸. علی کی رو دیده؟ / رضا رو کی دیده؟

در صورتی که سازه‌های بند متممی مورد سؤال قرار گیرند و به عبارتی دقیق‌تر کانون اطلاع واقع شوند، تغییر توجه از بند اصلی (مریم فکر می‌کند) به بند درونه صورت می‌گیرد و تنها بار اطلاعی بند درونه مورد توجه مخاطب است. یادآور می‌شود که به نظر نگارندگان، بندهای متممی مذکور (که دارای افعال واضح، شیوه بیان و واقعیت‌نما هستند) در زبان فارسی به خصوص در زبان گفتار می‌توانند ساخت درونی داشته باشند، چراکه زبان فارسی دارای شیوه پرسشی‌سازی^۲ درجاً^۳ است که به لحاظ ساخت شبیه همان پرسش‌های بازتابی^۳ هستند. برای نمونه به پرسش‌های بازتابی در مثال‌های (۱۹) توجه کنید:

(۱۹) الف. مریم فکر می‌کند که کی رضا را دیده؟

الف. مریم فکر می‌کند که علی کی رو دیده؟

1. echo-question
2. in situ
3. echo question

ب. داد زدی که دزد چپو برد؟

ب'. داد زدی که کی ماشین رو برد؟

ج. فهمیدی که رضا از دیدن کی خوشحاله؟

ج'. فهمیدی که کی از دیدن رضا خوشحاله؟

ضمناً، همان‌گونه که در بخش ساخت اطلاعی بیرونی در بندهای متممی نیز بیان شد، در صورت وجود پیش‌انگارهٔ تقابلی نیز این‌گونه بندها دارای ساخت اطلاعی درونی خواهند بود: «فهمیدی که رضا از دیدن مریم خوشحاله؟» شیوهٔ دیگری که زبان‌ها از آن به‌منظور بازنمایی ساخت اطلاعی درونی در بند متممی استفاده می‌کنند، قلب نحویِ دوربرد^۱ است:

(۲۰) الف. مریم فکر می‌کند که رضا کلاه خریده است.

ب. کلاه را مریم فکر می‌کند که رضا خریده است.

پ. این کلاه است که مریم فکر می‌کند رضا خریده است.

در مثال‌های (۲۰ و پ)، واژهٔ کلاه از درون بند متممی به‌منظور کانونی‌سازی بیرون کشیده شده است. این ساختار نشان‌دار است زیرا شرایط مناسب تعبیر درست آن تحت خوانش تقابلی خواهد بود:

(۲۱) مریم فکر می‌کند که رضا پیرهن خریده است؟ نه این کلاه هست که مریم فکر می‌کند رضا خریده است / نه کلاه را مریم فکر می‌کند که رضا خریده است.

در زبان‌هایی که بیان ساخت اطلاعی درونی در بندهای متممی آنها ممنوع است، اگر بندهای مذکور دارای ساخت اطلاعی درونی (بنا به هر دلیل گفتمانی) شوند، اجازهٔ بروز و بازنمایی این ساخت اطلاعی درونی را نخواهند داشت و در نتیجه کل آن بند به طریق بیرونی در جایگاه کانون قرار می‌گیرند و شنونده براساس استدلال‌های کاربردشناختی خود سازهٔ کانونی را رمزگشایی می‌کند. چنین فرآیندی را می‌توان در توصیف‌گرهای گروه‌های اسمی پیچیده در انگلیسی مشاهده کرد (ون‌گین و همکاران، ۲۰۱۴). برای مثال، در جملهٔ (۲۲) اگر قرار باشد توصیف‌گر عبارت “the red car” کانونی شود، غیرممکن خواهد بود که بگوییم:

1. long distance scrambling

22. *It was the red that I bought car.

بلکه باید از ساختاری که در آن این متغیر "the red" با گروه اسمی پیوسته آن به کار برده می‌شود استفاده کرد:

23. It was the red car that I bought.

که در آن تعبیر ما از کانون هم می‌تواند "the red car" باشد و هم "red". زبان فارسی نیز شامل چنین فرایندی است:
(۲۴) الف. ماشین قرمز بود که خریدم.
ب. *قرمز بود که ماشین خریدم.

۳-۴- ساخت اطلاعی درونی در ناهم‌پایگی افزودنی

بندهای ناهم‌پایه افزودنی در عمل همیشه در جایگاه پیش‌انگاره واقع می‌شوند و هرگز به شیوه‌ای که بندهای متممی دارای تصریح هستند، نمی‌توانند پذیرای تصریح اصلی باشند. بنابراین ساخت اطلاعی درونی این بندها احتمال بروز بسیار کمتری در مقایسه با بندهای متممی دارد.

(۲۵) الف. مریم از زهرا ناراحت شد چون او رفتار بدی با سارا داشت.

ب. *چه کسی را مریم از زهرا ناراحت شد چون با او رفتار بدی داشت؟

پ.؟؟ مریم از زهرا ناراحت شد چون او رفتار بدی با کی داشت؟

(۲۶) الف. علی بعد از آن که رضا مهمانی را ترک کرد خوشحال شد.

ب. *چه کسی علی بعد از آن که او مهمانی را ترک کرد خوشحال شد؟

پ.؟؟ علی بعد از آن که چه کسی مهمانی را ترک کرد خوشحال شد؟

در جملاتی نظیر (۲۵ و ۲۶ الف)، به نظر می‌رسد که در گفتارِ عادی و روزمره، در صورتی که مخاطب اطلاعات بند درونه سؤالی داشته باشد، ترجیح می‌دهد کل بند درونه یا کل بند مرکب را مورد سؤال قرار دهد. برای نمونه، دربارهٔ مورد سؤال قراردادن بند درونه در جمله (۲۵) الف) می‌توان صورت‌های پرسشی زیر را مطرح کرد:

۲۷. مریم از چی ناراحت شد؟

۲۸. چرا مریم از زهرا ناراحت شد؟

در مورد مثال‌های (۲۵) الف) نیز صورت‌های پرسشی زیر مصطلح‌تر می‌نمایند:

۲۹. از چی رضا خوشحال شد/ رضا از چی خوشحال شد؟

یا با استفاده از فعل دیگر:

۳۰. رضا از رفتن کی خوشحال شد؟

نکته‌ای که در مثال‌های (۲۵ و ۲۶) دیده می‌شود آن است که بندهای قیدی که نوعی از بندهای افزودنی هستند نمی‌توانند دارای ساخت اطلاعی درونی باشند یا به عبارتی نمی‌توان هیچ‌یک از سازه‌های درونی آنها را مورد سؤال قرار داد. تنها راه سؤالی‌سازی این عناصر به طریق انعکاسی یا درجاست که این موضوع به شدت وابسته به بافت است.

محدودیت‌های مطرح‌شده دربارهٔ بندهای ناهم‌پایه ریشه در مفهومی دارد که از زمان راس^۱ (۱۹۶۷) به محدودیت‌های جزیره‌ای^۲ معروف‌اند. جزیره‌هایی که راس بیان می‌کند، شامل تمامی بندهای افزودنی می‌شوند، که به موجب محدودیت‌های این جزیره‌ها، بیرون کشیدن هر سازه به نادرستی شدن (یا غیر قابل قبول بودن) آنها می‌انجامد.

وظیفهٔ بندهای موصولی تحدیدی در گفتمان فراهم‌آوردن اطلاعات توصیفی کافی برای مرجع است که به‌طور واضح شناسایی شود. برای دستیابی به این منظور، آنها باید دارای ابزار توصیفی باشند که (گوینده فرض می‌کند) از قبل بخشی از زمینهٔ مشترک بین گوینده و شنونده است. نتیجه آن می‌شود که بندهای موصولی تحدیدی عموماً نمی‌توانند یک محدودهٔ نحوی را تشکیل دهند که در آن تصریح بتواند به صورت معنادار رمزگذاری شود؛ به عبارتی دیگر، نمی‌توانند میزبان کانون جمله باشند. با قدری تأمل در تعریف ارائه‌شده از بند موصولی تحدیدی، دلیل عدم کانون‌سازی آن مشخص می‌شود، به این صورت که اگر عنصر کانونی (دارای ارزش تصریح) در بند تحدیدی قرار گیرد، این بند نمی‌تواند وظیفهٔ اصلی خود را که کمک به شناسایی مرجع (اسم هسته‌ای مورد توصیف) است، داشته باشد.

به همین شیوه این بندها نمی‌توانند محدودهٔ مناسبی برای مبتداهای تقابلی باشند، چراکه باعث تغییر توجه (مخاطب) می‌شوند و باز هم خللی در انجام وظیفهٔ بیانگری آنها ایجاد می‌کنند. پس نتیجه آن‌که این بندها نمی‌توانند دارای ساخت اطلاعی درونی باشند، پس سازه‌های آنها نمی‌توانند مورد سؤال قرار گیرند.

۳۱ الف. مریم با مردی که صاحب خانهٔ کناری است صحبت کرد.

ب.؟؟ مریم با مردی که صاحب چه چیزی است صحبت کرد؟

پ.؟؟ مریم با مردی که صاحب خانهٔ کناری است چه کرد؟

1. J. R. Ross

2. Islands restriction

در مثال (۳۱) شنونده پس از شنیدن جمله الف در صورتی که سؤالی درباره اطلاعات مطرح شده در بند درونه داشته باشد نمی‌تواند (یا حداقل به سختی می‌تواند) سازه‌ای را به صورت مجزا مورد پرسش واقع دهد. در این باره، عموماً کل بند درونه را مورد سؤال قرار می‌دهد:

۳۲. مریم با کی صحبت کرد؟

یا کل جمله مرکب را مورد سؤال قرار می‌دهد:

۳۳. مریم چه کار کرد؟

در صورت وجود گروه یا عبارت مبتداسازی شده نیز، بندهای مذکور نادرستی هستند:

(۳۴) الف. من آن مردی که آن خانه را خریده است می‌شناسم.

ب. *آن خانه را من آن مردی که خریده است می‌شناسم.

در برخی زبان‌ها تخطی از محدودیت‌های مطرح شده، تحت شرایط خاصی امکان‌پذیر است. اما به دلیل اطناب سخن توضیح بیشتری ضروری نمی‌نماید. (ر.ک ارتشیک‌شیر، ۲۰۰۷: ۱۶۲ و شیموجو^۱، ۲۰۰۲: ۶۹)

۴- نتیجه‌گیری

بازنمایی ساخت اطلاعاتی و چگونگی توزیع آن در سازه‌های مختلف به عوامل و فرایندهای زیادی وابسته است که بسیاری از آنها در محدودیت‌های دستوری یک زبان ریشه دارند، چراکه براساس مطالب مطرح شده در قسمت‌های پیشین پژوهش حاضر، مقدار اطلاعاتی که می‌تواند در یک جمله پردازش شود محدود است و دستور زبان‌های مختلف برای توزیع صحیح اطلاع از ابزارهای مختلفی بهره می‌گیرند. درباره جملات مرکب به‌عنوان یک واحد اطلاعاتی، چنان‌که مورد بحث و بررسی قرار گرفت، می‌توان از محدودیت‌هایی صحبت به‌میان آورد که در انواع ساخت‌های ناهم‌پایه، چه از نوع دختر و چه از نوع افزودنی، ایفای نقش می‌کنند. برای نمونه، ماهیت فعل در بند اصلی و همچنین نوع بند درونه (متممی یا موصولی) در تعیین مقوله اطلاعاتی (مبتدا، کانون و...) بند درونه تأثیرگذار است. یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان به‌صورتی کلی در موارد زیر خلاصه کرد:

- بندهای موصولی تحدیدی عموماً نمی‌توانند یک محدوده نحوی تشکیل دهند که در آن تصریح بتواند به‌صورت معنادار رمزگذاری شود؛ به‌عبارتی دیگر، آنها نمی‌توانند میزبان کانون

جمله باشند. به این صورت که اگر عنصر کانونی (دارای ارزش تصریح) در بند تحدیدی قرار گیرد، این بند نمی‌تواند وظیفه اصلی خود را که کمک به شناسایی مرجع (اسم هسته‌ای مورد توصیف) است، داشته باشد.

- بندهای موصولی همچنین نمی‌توانند محدوده مناسبی برای مبتداهای تقابلی باشند، چراکه باعث تغییر توجه (مخاطب) می‌شوند و باز هم خللی در انجام وظیفه بیانگری آنها ایجاد می‌شود و این بندها نمی‌توانند دارای ساخت اطلاعی درونی باشند، پس سازه‌های آنها نمی‌توانند مورد سؤال قرار گیرند.

- بندهای قیدی که نوعی از بندهای افزودنی هستند نمی‌توانند دارای ساخت اطلاعی درونی باشند یا به عبارتی نمی‌توان هیچ‌یک از سازه‌های درونی آنها را مورد سؤال قرار داد. تنها راه سؤالی‌سازی این عناصر به طریق انعکاسی یا درجاست که این موضوع به شدت وابسته به بافت است.

- بندهای متممی در زبان فارسی دارای ساخت اطلاعی درونی کامل هستند و سازه‌های آنها می‌توانند به‌سان عناصر بند اصلی کانونی واقع شوند.

- بندهای متممی که دارای افعال شیوه‌بیان و واقعیت‌نما هستند، در زبان فارسی به‌ویژه در زبان گفتار می‌توانند ساخت درونی داشته باشند، چراکه زبان فارسی دارای شیوه پرسشی‌سازی درجا است که به‌لحاظ ساخت شبیه همان پرسش‌های بازتابی هستند.

- همان‌گونه که در بخش ساخت اطلاعی بیرونی در بندهای متممی نیز بیان شد، در صورت وجود پیش‌انگاره تقابلی نیز بندهای متممی دارای ساخت اطلاعی درونی خواهند بود.

منابع

اسدی، هما و فریده حق بین (۱۳۹۳). «بررسی ساخت بند موصولی زبان فارسی بر مبنای نظریه نقش و ارجاع». پژوهش‌های زبانی. س ۵، ش ۲، ۴۰-۲۱.

دبیرمقدم، محمد و راحله کلانتری (۱۳۹۵). «بررسی ساخت اطلاع جملات پرسشی در فارسی نو با تأکید بر متن». متن پژوهی ادبی. س ۲۰، ش ۶۷، ۸۴-۵۱.

راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۲). قلب نحوی در زبان فارسی. پایان‌نامه دوره دکترای زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبایی.

رسول‌پور، حسین و محمدرضا پهلوان‌نژاد (۱۳۹۱). «جملات مرکب در زبان فارسی: تحلیلی بر پایه نظریه دستور نقش و ارجاع». زبان‌شناخت. س ۳، ش ۱، ۲۵-۱.

مجیدی، ستاره (۱۳۹۰). «ساخت اطلاع در زبان فارسی در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع». ویژه‌نامه فرهنگستان. ش ۷، ۲۰۸-۱۸۳.

- مدرسی، بهرام (۱۳۸۷). «ساخت اطلاعی و بازنمایی آن در زبان فارسی». دستور؛ ویژه نامه فرهنگستان. ش ۴، ۵۷-۲۵.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۲). «ساخت اطلاعی در بندهای متممی زبان فارسی». دستور؛ ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. ش ۹، ۱۴۱-۹۳.

- Ambridge, B & A. E. Goldberg (2008). "The Island Status of Clausal Complements: Evidence in Favor of an Information Structure Explanation". *Cognitive Linguistics*. 193, 349 – 381.
- Betty, J., & A. Birner (2013). *Introduction to pragmatics*. Sussex: Blackwell.
- Chafe, Wallace L. (1976), "Givenness, contrastiveness, definiteness, subjects, topics and point of view", in Charles N. Li, *Subject and Topic*, New York, Academic Press, 27-55.
- Cristofaro, S. (2003). *Subordination*. Oxford: Oxford University Press.
- Erteschik-Shir, N. (1973). *On the Nature of Island Constraints*. Ph.D. dissertation, MIT.
- Erteschik-Shir, N. (1997). *the Dynamics of Focus Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Erteschik-Shir, N. (2007). *Information Structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Fernandez-Vest, M. M. J. & R. D. Van Valin (eds.) (2016). *Information Structuring of Spoken Language from a Cross-linguistic Perspective*. Berlin/ Boston: walter de Gruyter GmbH.
- Fernandez-Vest, M. M. J. (2016). Detachment linguistics and information grammar of oral languages. *Information Structuring of Spoken Language from a Cross-linguistic Perspective*. Fernandez-Vest, M. M. J. & R. D. Van Valin (eds.) Berlin/ Boston: walter de Gruyter GmbH.
- Haiman, J. (1978). "Conditionals are topics". *Language*. 54: 564–589.
- Krifka, M. (2008). "Basic notions of information structure". *Acta Linguistica Hungarica*. 55: 243–276.
- Lambrecht, Knud. 1994. *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus, and the Mental Representation of Discourse Referents*. Cambridge: CUP.
- Lambrecht, K. (2000). "when subjects behave like objects: a markedness analysis of sentence focus constructions across languages". *Studies in Language*. 24: 611–82.
- Matic, D. (2015). *Information Structure in Linguistics*. Max Planck Institute for Psycholinguistics, Nijmegen, The Netherlands. Elsevier Ltd.
- Rezai, V. (2003). *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Farsi*. PhD. Dissertation, University of Isfahan.

- Ross, J. R. (1967). *Constraints of Variables in Syntax*. Ph.D. dissertation, MIT.
- Stalnaker, R. (2002). "Common Ground". *Linguistics and Philosophy*. 25, 701–721.
- Stalnaker, R. (1978). Assertion. *Syntax and Semantics* 9: 315–332.
- Shimojo, M. (2002). "Functional theories of island phenomena". *Studies in Language*. 26: 67–123.
- Vaezi, H. (2015). "Mixed Approach in Syntax: Evidence from Persian". *Theory and Practice in Language Studies*. 5, 2097-2106.
- Van Gijn, R. et al. (2014). "Information Structure and Reference Tracking in Complex Sentences". *Information Structure and Reference Tracking in Complex Sentences*. Van Gijn, R. et al. (eds.) Typological Studies in Language. John Benjamins Publishing Company.
- Van Valin, Jr. R. D. (Ed.) (1993). *Advances in role and reference grammar*. New York: John Benjamin.
- Van Valin, Jr. R. D. (2001). *A brief overview of role and reference grammar*. Available on RRG website.
- Van Valin Jr., R. D. (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Valin Jr., R. D. (2009). "Privileged syntactic arguments, pivots and controllers". In *Studies in Role and Reference Grammar*. L. Guerrero (Eds.), 45-68, Mexico: UNAM.